

بررسی آیات ظاهر در نفی عصمت حضرت ابراهیم ﷺ

* معصومه السادات حسینی میرصفی

** سیده فاطمه حسینی میرصفی

چکیده

ظاهر برخی از آیاتی که در باره انبیا نازل شده است با عصمت آنان منافات دارد. برخی با استناد به ظواهر آیاتی که دارای عناوینی مانند: غفران و مغفرت الهی، ذنب، توبه، عفو و ... هستند، شباهاتی را درباره حضرت ابراهیم ﷺ مطرح نموده‌اند؛ مانند: شبهه مشرك بودن پدر حضرت ابراهیم و طلب استغفار حضرت برای وی، شبهه دروغ گفتن حضرت، شبهه آرزوی آمرزش از گناهان توسط حضرت، شبهه شک داشتن نسبت به زنده شدن مردگان و شبهه شرک ورزیدن حضرت ابراهیم ﷺ. در این مقاله ضمن بیان این آیات و ذکر شباهات مطرح شده در باره حضرت ابراهیم ﷺ، با استفاده از دیدگاه مفسران قرآن این شباهات بررسی و پاسخ داده می‌شود.

واژگان کلیدی

حضرت ابراهیم ﷺ، عصمت پیامبران، ظاهر آیات، شباهات عصمت.

hosseini_7@yahoo.com

mirsafty@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۸

*. مری گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق.

**. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهری.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱۶

طرح مسئله

عصمت و مصونیت از خطا و لنزش، به عنوان یکی از شرایط نبوت، از جمله مسائل کلامی است که از دیرباز نزد متكلمان مسلمان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

دوایت رونالدسن درباره تاریخچه عصمت بر این باور است که با پیشرفت و تحول علم کلام، شیعیان اولین کسانی بودند که به بیان مسئله عصمت پرداختند و ائمه خود را متصرف به عصمت نمودند. وی آغاز این تفکر را از زمان امام صادق علیه السلام می‌داند؛ در حالی که پرداختن به این مسئله از سوی اهل سنت را تا قبل از قرن سوم هجری رد می‌نماید. وی بر این باور است که کتاب *الكافی* که به بیان موضوع عصمت پرداخته در این راستا تصنیف شده است. (م. رونالدسن، ۱۴۱۰: ۳۲۸)

آیت‌الله سبحانی معتقد است که این تحلیل از طرف مستشرقین صحیح نمی‌باشد و آن را اوهامی می‌داند که مخالفان مطرح نموده‌اند. ایشان منشأ ظهور و طرح مسئله عصمت را قرآن کریم می‌داند. به عنوان مثال فرشتگانی که موکلین دوزخ هستند، به این وصف متصرف شده‌اند. (تحریرم / ۶) بنابراین با تأسی از قرآن کریم، بدون در نظر گرفتن هر آن کس که بدان وصف متصرف می‌شود؛ عصمت نزد متكلمين، گسترده‌تر شد و درباره انبیای الهی و نیز ائمه مصوومین علیهم السلام بیان گردید. (سبحانی، ۱۴۲۴: ۱۱ / ۱۰) درباره برخی از انبیای الهی ظاهر آیات متعددی از قرآن موجب به وجود آمدن شباهه صدور گناه از آنان می‌باشد. از این رو منکران عصمت انبیا با استناد به ظاهر این آیات، عصمت ایشان را انکار نموده‌اند. چنان‌که منکران عصمت حضرت ابراهیم علیهم السلام با استناد به آیاتی از قرآن کریم، پیرامون محورهایی نظیر: عقاید، احکام، افعال و سیره ایشان، به بحث پرداخته‌اند و از این آیات به عنوان دستاویزی برای اثبات رأی خویش بهره جسته و ایجاد شباهه نموده‌اند. آیا به‌راستی پدر ابراهیم علیهم السلام که از پیامبران اولو‌العزم است از مشرکین بوده است؟ چرا حضرت ابراهیم علیهم السلام برای آزر که از مشرکان بوده است طلب استغفار نمود؟

در این مقاله تلاش شده تا ضمن میان شباهات مطرح شده درباره حضرت ابراهیم علیهم السلام نظیر: مشرك بودن پدر و طلب استغفار برای ایشان، دروغ‌گویی، آرزوی آمرزش گناهان، شک نسبت به زنده شدن مردگان و شرک حضرت ابراهیم علیهم السلام، با توجه به دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت پاسخ داده شود.

مفهوم‌شناسی عصمت

(الف) از نظر لغوی

خلیل بن احمد فراهیدی «العصم» را به معنای «العصمة»؛ یعنی دفع نمودن شر دانسته است.

«أَن يَعْصِمَكَ اللَّهُ مِنَ الشَّرِّ، أَيْ: يَدْفَعُ عَنْكَ.» (فراهیدی، ۱۳۸۳ / ۱ / ۳۱۳) همچنین «العصمة»، به معنای امساك یا نگه داشتن و حفظ کردن است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ / ۱۲ / ۴۰۳) و «عصمة الأنبياء»، به معنای حفظ کردن انبیا توسط خداوند است که به طرق زیر انجام می‌پذیرد:

اول: عصمت انبیا به آنچه که از جهت صفا و پاکی گوهر مخصوصشان گردانیده؛ دوم: به آراستگی به فضائل جسمی و نفسانی؛ سوم: به نصرت و پیروزی و ثبات قدم؛ چهارم: به وارد کردن آرامش بر آنها و حفظ دل‌هایشان از دغدغه و عدم سکینه؛ پنجم: به توفیقی که تأییدشان نموده و شایسته‌شان داشته، خدای تعالی گوید: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكُم مِّنَ النَّاسِ»؛ (مائده / ۶۷) خدای تو را از گزند مردم حفظ می‌کند و در امان می‌دارد. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲ - ۵۷۰ / ۵۶۹)

ب) از نظر اصطلاحی

علامه حلی در تعریف عصمت چنین می‌نویسد: عصمت لطف الهی بر مکلف است به گونه‌ای که مکلف با وجود توانی در انجام واجب و ترک حرام، هیچ‌گونه انگیزه‌ای بر ترک طاعت و انجام عصیت نخواهد داشت. (حلی، ۱۳۶۵ : ۳۸)

سید مرتضی عصمت را آن چیزی می‌داند که مکلف به واسطه آن، کار قبیح انجام نمی‌دهد و در انجام واجب نیز اخلاق نمی‌کند. (سید مرتضی، ۱۴۰۵ / ۲ / ۲۷۷) وی در جای دیگر عصمت را لطف خداوند نسبت به بندۀ می‌داند که براساس آن بندۀ فعل قبیح انجام نمی‌دهد. (همان: ۳ / ۳۲۳) خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است که عصمت آن است که بندۀ توانایی بر انجام عصیت داشته باشد اما اراده انجام عصیت را نکند. (فضیلی، ۱۴۱۴ : ۲۶۸)

اندیشمندان اسلامی به آیاتی از قرآن کریم استناد نموده و به عصمت انبیای الهی از بد و تولد، اشاره نموده‌اند. (علی الصغیر، ۱۴۲۴ : ۱۰۸)

علمای اهل سنت بر عصمت انبیا در حوزه ارتکاب گناهان کبیره و صغیره‌ای که در آن رذیله‌ای وجود داشته باشد اتفاق نظر دارند، اما در صغاری که رذیله نداشته باشد، اختلاف دارند. (اندلسی، ۱۴۲۲: ۲۱۲ - ۲۱۲) و اینکه دریا پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله و سلم} آمده است که: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً»؛ (کلینی، ۱۳۶۲ / ۲ / ۴۳۸) رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} روزی هفتاد بار به درگاه خدای عزوجل توبه می‌کرد؛ به جهت افزایش علم و معرفت ایشان نسبت به فرمان الهی می‌باشد.

طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: عقیده ما بر این است که انبیا ترک واجب نمی‌کند و مرتکب

حرام نمی‌شوند؛ زیرا با عصمت آنها منافات دارد؛ اما ترک اولی؛ یعنی ترک مستحبَّ یا فعل مکروه بر آنها رواست. از آنجا که مقام قرب ایشان در حد اعلاست، طلب مغفرت‌های ایشان برای این است که مباداً تنزلی از درجه و مقام شامخ خود پیدا کنند و در درجه‌ای نازل‌تر قرار گیرند که البته بر ایشان دشوار است؛ زیرا هر کس از یک درجه‌ای تنزل کند ولو گرفتار عذاب هم نشود، برایش سخت است.

(طبرسی، ۱۴۲۶ / ۷ : ۳۰۴)

بنابراین اصل عصمت، منع است (طبری، ۱۴۱۲ / ۴ : ۱۸) و انبیاء، معصوم به عصمت الهی هستند و دیگر شیطان نمی‌تواند در نفوس ایشان تصرفی کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۳ : ۱۷۶)

اقسام عصمت

عصمت از جمله امتیازها و ویژگی‌های انبیای الهی است که با توجه به دیدگاه متکلمان اسلامی، عصمت انبیا در سه حوزه مختلف، قابل بررسی است:

الف) عصمت از ارتکاب گناه و مخالفت با دستورات (واجبات و محرمات) الهی

نبوت و عصمت با شرک و گناه سازگار نیست. مقام نبوت مقامی است که صاحب آن هرگز دست به‌سوی گناه دراز نمی‌کند. خدای سبحان می‌فرماید: انبیا گرچه اهل کفر نیستند، اما بر فرض محل، اگر شرک بورزنده، همه طاعات‌شان باطل می‌شود: «وَأُوْ أَشْرُكُوا لَحْبَطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ وَإِنَّهُمْ مُشْرِكُونَ، إِعْمَالُهُمْ نَبِيٌّ كَمَا كَانَ لَنَبِيٍّ أَنْ يَعْلَمُ» (آل عمران / ۶۰)

ب) عصمت از خطأ و فراموشی در دریافت و ابلاغ وحى

دومین نوع از اقسام عصمت، مصونیت پیامبر از خطأ و سهو در تلقی وحى و حفظ و ابلاغ آن است که یکی از اصول مشترک بین همه انبیا می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لَنَبِيٍّ أَنْ يَعْلَمُ» نیست هیچ پیامبری خیانت کند!» (آل عمران / ۱۶۱)

شکی نیست که هدف اصلی از بعثت پیامبران، ایجاد ایمان و گرایش در مردم، آنگاه آشنا ساختن آنها با برنامه‌های الهی است. یکی از پایه‌های گرایش به پیامبران این است که فرد گروندۀ مطمئن باشد که آنچه پیامبران الهی می‌گویند، مأخذ از خدا بوده و آنان در اخذ وحى الهی و تبلیغ آن دچار سهو و اشتیاه نمی‌شوند و اگر امکان خطأ و لغش در این مورد به میان آید، پایه ایمان متزلزل شده و هدف از بعثت از میان می‌رود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ / ۲ : ۹۹؛ سبحانی، ۱۳۶۰ / ۵ : ۳۲؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹ / ۳ : ۲۳۰)

ج) عصمت از خطأ و فراموشی در اجرای احکام الهی و انجام امور فردی و اجتماعی مصونیت از خطأ، سهو و نسیان در انجام تکالیف دینی و تطبیق قوانین شرعی بر امور خاص و نیز مصونیت از خطأ در تمام اعمال فردی و اجتماعی، یکی دیگر از اقسام عصمت پیامبران الهی بهشمار می‌آید. متکلمان در اثبات این نوع از عصمت، اختلاف نظر دارند. درحالی که بیشتر علماء و متکلمان امامیه، قائل به لزوم برخوداری پیامبران به این نوع از عصمت هستند، اما عموم متکلمان غیر امامیه و برخی از علمای امامیه (سبحانی، ۱۴۱۱: ۳ / ۲۰۴ - ۲۰۳) برخورداری پیامبران از این نوع عصمت را لازم نمی‌دانند. (سعیدی مهر، ۱۳۹۰: ۲ / ۸۱ - ۸۰)

امیرمؤمنان حضرت علی^{علیه السلام} در مورد چرا بی اطاعت از رسول و اولو الامر می‌فرماید:

إِنَّمَا أَمْرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَةَ الرَّسُولِ - لِأَنَّهُ مَعَصُومٌ مُظَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِعَصْيَةٍ - وَ إِنَّمَا أَمْرَ بِطَاعَةِ أُولَى الْأَمْرِ - لِأَنَّهُم مَعَصُومُونَ مُظَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِعَصْيَتِهِ . (صدقوق، ۱۳۶۲: ۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲ / ۳۳۸)

همانا خداوند عزوجل فرمان داده به اطاعت از رسول، برای آنکه پیامبر^{علیه السلام} معصوم است و پاک و به معصیت و گناه فرمان نمی‌دهد. و نیز خداوند فرمان داده به اطاعت اولو الامر برای آنکه آنان معصوم و پاک‌اند و فرمان به گناه نمی‌دهند.

دلایل قرآنی عصمت انبیاء^{علیهم السلام}

با مطالعه و بررسی‌های به عمل آمده در آیات قرآن کریم می‌توان دلالتهای بسیار این کتاب آسمانی را بر عصمت انبیاء الهی دریافت که در اینجا به دو نمونه از دلایل قرآنی عصمت انبیاء^{علیهم السلام} اشاره می‌گردد:

الف) آیه ۱۲۴ سوره بقره

وَ إِذْ أَبْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رُبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلّئَاسِ إِمَاماً قَالَ وَ مِنْ ذُرَيْتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ .

(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسائل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد، خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بدہ!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام‌اند).»

در روح **البيان** آمده است که این آیه دلالت بر عصمت انبیا از کبائر دارد؛ خواه بعد از بعثت باشد یا قبل از آن. (حقی بروسوی، بی‌تا: ۱ / ۳۳۸)

ب) آیه ۸۰ سوره نساء

منْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلََّ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا.
کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده؛ و کسی که سر باز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسئول نیستی).

از دیدگاه فخر رازی این آیه از قوی‌ترین دلایل عصمت پیامبر اسلام ﷺ در جمیع اوامر و نواهی، و در جمیع ابلاغ‌های او از سوی خداست؛ زیرا اگر او در چیزی خطا کند اطاعت او اطاعت از خدا نخواهد بود، و واجب است در افعالش نیز معصوم باشد؛ چراکه خداوند امر به متابعت او (بهطور مطلق) کرده است. (رازی، ۱۴۲۰ / ۱۰ : ۱۴۹)

بررسی آیات ظاهر در نفی عصمت حضرت ابراهیم ﷺ

حضرت ابراهیم ﷺ، دومین پیامبر اولو‌العز و دارای آئین و شربعت و از نسل حضرت نوح ﷺ می‌باشد و براساس آیه ۱۲۵ سوره نساء به خلیل الله ملقب گشت. «وَ أَخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا؛ وَ خَدَا إِبْرَاهِيمَ رَا به دوستی خود، انتخاب کرد.» خداوند متعال ۱۰ صحیفه بر حضرت ابراهیم ﷺ نازل فرمود که به آن صحف ابراهیم می‌گویند. (طبری، ۱۴۲۶ / ۱۰ : ۴۷۶)،
با توجه به آیات قرآن کریم، حضرت ابراهیم ﷺ به اوصافی چون اوّاه (توبه / ۱۱۴؛ هود / ۷۵)،
بصیر (ص / ۴۵)، حلیم (توبه / ۱۱۴؛ هود / ۷۵)، شاکر (ابراهیم / ۳۹؛ نحل / ۱۲۱ - ۱۲۰)، صدیق (مریم / ۴۱)، صالح (بقره / ۱۳۰؛ انعام / ۸۵ - ۸۳؛ انبیاء / ۸۲؛ عنکبوت / ۳۷)، قانت (نحل / ۱۲۰)، قوی (ص / ۴۵)، مؤمن (صفات / ۱۱۱)، محسن (انعام / ۸۴ - ۸۳؛ صافات / ۱۰۴ - ۱۰۳ و ۱۱۰ - ۱۰۹)، مخلص (صفات / ۸۴ - ۸۳؛ ص / ۴۶)، وفی (نجم / ۳۷) و منیب (هود / ۷۵) متصف است. (هاشمی، ۱۴۱۹ / ۳ - ۱)

نبوت، اولو‌العز، حنیف بودن، تسلیم خدا بودن، خلت، تحيّة من الله، اسوه، دیدن زنده شدن مردگان و تفضیل بر عالمیان و امامت - که بهدنبال موقفیت در آزمون‌های دشوار نصیب وی شد - از مقامات حضرت ابراهیم ﷺ می‌باشد. (بقره / ۱۲۴)

ایشان در مسیر دعوت به سوی توحید با خانواده، قومش و نیز نمرود، پادشاه زمانش، مناظراتی داشته است. داستان زندگی و دعوت وی در بیش از ۱۸۰ آیه قرآن آمده و نامش ۶۹ بار در ضمن آیات قرآن کریم ذکر شده است. داستان دعوت وی در سوره‌های بقره، انعام، شراء، صافات، انبیاء و مریم مذکور است.

در اینجا آیات ظاهر در نفی عصمت حضرت ابراهیم ﷺ مطرح و با استناد به دیدگاه مفسران، به شباهات مطرح شده پاسخ داده می‌شود.

الف) شباهه مشرك بودن پدر حضرت ابراهیم ﷺ و طلب استغفار برای ایشان

شیوه بر این باور است که هیچ یک از پدران و اجداد انبیای الهی کافر و مشرك نمی‌باشند و در این‌باره به آیاتی از قرآن کریم نیز استناد نموده‌اند. (شعراء / ۲۱۹ - ۲۱۸) حال در بررسی آیات قرآن کریم با آیاتی مواجه می‌شویم که حضرت ابراهیم ﷺ برای پدرش از خداوند متعال طلب استغفار نموده است: «وَأَغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ؛ وَپَدْرَمْ رَا بِيَامِرَزْ، كَه او از گمراهان بود!» (شعراء / ۸۶)

تقد و بررسی

قبل از اینکه به شباهات و سؤالات مطرح شده درباره حضرت ابراهیم ﷺ پاسخ داده شود، لازم است در اینجا «آزر» که در آیه ۷۴ سوره انعام به عنوان پدر ابراهیم از آن نام برده شده است (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ ...) و مصاديق آن مورد بررسی قرار گیرد. مفسران درباره کلمه «آزر» اختلاف نظر دارند. منشأ اختلاف در نام پدر حضرت ابراهیم ﷺ، اختلاف روایاتی است که در این‌باره وارد شده است. (کلینی، ۱۳۶۲: ۸؛ ۳۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲ / ۳۹۰) برخی بر این باورند که اسم پدر ابراهیم «تارخ» یا «تارخ» بوده، و اتفاقاً تورات هم این نام را تأیید می‌کند. (سفر پیدایش: ۲۶ - ۲۷) فخر رازی در مفاتیح الغیب در این مورد سه وجه را آورده است:

۱. اسم پدر حضرت ابراهیم ﷺ، آزر است و اگر نام تارح را نیز برای ایشان بیذیریم، نام اصلی او آزر و تارح لقب وی است؛
۲. این احتمال نیز وجود دارد که آزر نام بتی باشد که پدر ابراهیم آن را می‌برستیده است.
۳. تارح نام پدر حضرت ابراهیم و آزر نام عمویش باشد و به عمو هم «أَبْ» اطلاق می‌گردد؛ چنان‌که خداوند متعال از فرزندان حضرت یعقوب ﷺ حکایت می‌کند که ایشان گفتند: «قَالُوا يَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ تَحْنُنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره / ۱۳۳) و روشن است

که حضرت اسماعیل علیه السلام عموی حضرت یعقوب می‌باشد و در این آیه نام پدر بر وی اطلاق گردیده است. (رازی، ۱۴۲۰ / ۱۳ : ۳۲ - ۳۹)

با بررسی‌هایی که در دیدگاه‌های مفسرین شده است پاسخ به این شبهه بدین شرح است:

۱. طلب استغفار مشروط به اسلام آوردن پدر

استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدرش مشروط به اسلام آوردن اوست و پدرش به وی وعده اسلام را داده بود؛ چراکه در آیه ۱۴ سوره توبه می‌فرماید: «وَ مَا كَانَ أَسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لَأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوُّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهُ حَلِيمٌ». (همان: ۱۶ / ۱۵۹)

۲. دعا بعد از مرگ پدر و یا پس از جدایی از او

از عبارت «إِنَّهُ كَانَ مِنَ الظَّالِمِينَ» استفاده می‌شود که حضرت ابراهیم علیه السلام این دعا را بعد از مرگ پدر و یا پس از جدایی از او کرده است، چنان‌که تعبیر به لفظ «کان» دلالت بر این مطلب می‌کند. و نیز از ذیل کلامش استفاده می‌شود که دعای مزبور جدی نبوده بلکه صورت دعایی داشته است، که می‌خواسته به وسیله آن به عهدی که با او کرده بود، وفا کرده باشد؛ زیرا از یک طرف می‌گوید: پروردگار این گمراه را بیامز؛ و از طرفی دیگر می‌گوید: روز قیامت روزی است که مال و فرزندان به کار نمی‌آید و تنها در آن روز قلب سلیم نتیجه می‌بخشد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ / ۷ - ۱۶۵ / ۱۵۵)

۳. طلب مغفرت برای نزدیکان

بر این اساس مقصود از آیه «وَ اغْفِرْ لِأَبِيهِ كَانَ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ آن است که حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از فراغت از درخواست طلب دنیا و آخرت برای خود، برای نزدیکترین فرد به خود که پدرش است، از خداوند درخواست بخشش و مغفرت کرده است. (رازی، ۱۴۲۰ / ۲۴ : ۵۱۶)

۴. مشخص نبودن حوزه عقیدتی پدر

ابن عطیه اندلسی از قاضی ایومحمد نقل می‌کند که استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدرش قبل از مشخص شدن کفر وی در هنگام مرگ بوده است. (اندلسی، ۱۴۲۲ / ۴ : ۲۲۵)

بررسی‌های به عمل آمده براساس آیه ۴۱ سوره ابراهیم که خداوند متعال می‌فرماید: «رَبَّنَا اَعْفُرْ لِي وَ لِوَالِدَيَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُولُ الْحُسَابُ»؛ نشان می‌دهد که دعای ابراهیم علیه السلام برای پدر و مادرش در اواخر عمر، دلالت بر این دارد که «آزر» پدر حضرت ابراهیم علیه السلام نبوده است. (طوسی، بی‌ت: ۶ / ۳۰۲)

طبرسی، ۱۴۲۶ / ۶: ۴۹۱ و این دلیلی است بر آن که پدر و مادر حضرت ابراهیم ﷺ مؤمن بوده‌اند؛ زیرا شایسته نیست حضرت ابراهیم ﷺ برای کافرانی که بر کفر اصرار دارند، طلب بخشش و مغفرت الهی نماید. (رازی، ۱۴۰۸ / ۱۱: ۳۹۰)

ب) شبهه دروغ‌گویی حضرت ابراهیم ﷺ

فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي الْجُحُومِ * فَقَالَ إِلَيْيَ سَقِيمُ * فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ. (صفات / ۹۰ - ۸۸)

(سپس) نگاهی به ستارگان افکند و گفت: «من بیمارم (و با شما به مراسم جشن نمی‌آیم)! آنها از او روی بر تافته و به او پشت کردند. (و به سرعت دور شدند)

در ماجراهی بتشكی حضرت ابراهیم ﷺ می‌خواهیم که وقتی مردم شهر از حضرت خواستند تا آنها را در برگزاری مراسم جشن بتها همراهی نماید و با آنها از شهر بیرون بروند، او با گفتن جمله «إِلَيْيَ سَقِيمُ؛ من بیمارم»؛ (صفات / ۸۹) در شهر ماند. برخی معتقدند که حضرت این جمله را از روی حقیقت نگفته، از این رو با عصمت ایشان مناقات دارد. (ابن عجیه، بی‌تا: ۴ / ۶۰۶؛ سمرقندی، بی‌تا: ۳ / ۱۴۵؛ ابن عاشور، ۱۴۰۷ / ۴: ۵۷؛ زحلی، ۱۴۱۸ / ۲۳؛ ۹۸ / ۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ / ۲۳؛ ۱۱۲ / ۲۳)

نقده و بررسی

بررسی‌ها بیانگر آن است که این شبهه براساس دلایل زیر بی‌اساس است:

۱. عدم وجود دلیل بر سلامت حضرت

دلیل محکمی بر اینکه آن حضرت در آن ایام در سلامت بوده و بیمار نبودند، وجود ندارد، بلکه بر بیماری آن حضرت دلیل وجود دارد؛ زیرا از یک سو خداوند متعال او را صاحب قلبی سلیم معرفی کرده و از سوی دیگر از او، به صراحت حکایت کرده است که: من مریضم و کسی که دارای قلب سلیم است، دروغ و سخن بیهوده نمی‌گوید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۱۷: ۱۴۹ - ۱۴۸)

۲. بیماری؛ به معنای آزرده خاطر بودن از شرایط موجود

در پاسخ به این شبهه، گفته شده است که حضرت ابراهیم ﷺ بیماری جسمی نداشت، اما روحش بر اثر اعمال غیر الهی قوم و به خاطر محیط شرک‌آلود مردم نادان، واقعاً ناراحت و آزرده‌خاطر و بیمار بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ / ۱۹: ۹۲)

اما از نظر برخی از لغتشناسان از «سقیم» معنای بیماری‌ها و اختلالات مزاجی، درونی و روحی نیز استفاده می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۵ / ۱۵۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱ / ۴۱۵) شیخ طوسی درباره مقصود سخن حضرت از «إِنِّي سَقِيمٌ»، گفته است که حضرت به خاطر آنچه که از اعمال زشت و قبیح مردم به خاطر عبادت غیر خدا می‌دید، سقیم القلب بود. ازین‌رو حضرت به این دلیل صادق است. (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۵۰۹)

سید قطب در تفسیر این آیه می‌نویسد که حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از اینکه از پاسخ مثبت مردم به دعوتش به‌سوی حق، نا امید شد و نسبت به انحراف ایشان مطمئن گردید، تصمیم گرفت کاری انجام دهد. ازین‌رو منتظر فرست شد تا مردم از معابد و بت‌هایشان دور شوند. از سوی دیگر قلب حضرت به خاطر انحراف قومش خسته و رنجور شده بود و به این خاطر هنگامی که از وی خواستند تا به همراه آنها معبد را ترک نماید، فرمود: «إِنِّي سَقِيمٌ»، و من توانی برای خروج از شهر و شرکت در جشن را ندارم و این نشان از خستگی و دلتگی اش می‌باشد. بر این اساس این سخن دروغی از جانب ایشان نیست. (سید قطب، ۱۴۰۰: ۵ / ۲۹۹۳ – ۲۹۹۲)

۳. مبتلا شدن به بیماری در آینده

حضرت ابراهیم به ستارگان نگاه کرد، آنگاه دلیل آورد که وقت بیماری تب او فرا رسیده است؛ چراکه در زمان معینی عادت به بیماری داشت و گفت من بیمارم؛ یعنی وقت و نوبت بیماری من فرا رسیده است. گویا که چنین فرمود: من به زودی به ناچار بیمار خواهم شد و وقت آن فرا رسیده است که تب بر من عارض شود. (طبرسی، ۱۴۲۶: ۸ / ۷۰۲)

شیخ طوسی در تفسیر آیه «فَقَطَرَ نَظَرًا فِي التُّجُومِ» ضمن بیان نظرات مفسرین، می‌نویسد که حضرت ابراهیم علیه السلام با نگاه به نجوم استدلال نمود که زمان تب کردن است، چنان‌که عادت داشت در چنین زمان‌هایی تب نماید و سپس فرمود: «قَالَ إِنِّي سَقِيمٌ». وی در ادامه با رد دیدگاه برخی مفسران درباره اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در هنگام نظر کردن به ستارگان یقین کامل نسبت به خداوند نداشت، می‌نویسد حکایت خداوند متعال از حضرت ابراهیم به «إِذْ جَاءَ رَبِّهِ بَقْلَبِ سَلِيمٍ» (صفات / ۸۴)؛ هنگامی که با قلی پاک و سالم (از هرگونه شرک) به نزد پروردگارش آمد» بیانگر آن است که ابراهیم علیه السلام هیچ‌گاه ذره‌ای نسبت به خداوند شک و تردید نداشته و شرک نوزیده است. (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۵۰۹)

۴. سخن گفتن از باب توریه

مشرکین زمان حضرت ابراهیم علیه السلام در یکی از ایام سال برای تفریح و تفرج از شهر خارج می‌شدند. از

آنچاکه حضرت ابراهیم در نظر داشت پس از خروج آنها به بتکده رفته و بت‌های آنها را بشکند و برای همراه نرفتن آنان ناجار بود عذری بیاورد. به ستارگان نگاهی کرد و بر حسب عقیده آنها که به تأثیرات کواکب معتقد بودند، فرمود این اوضاع که شما هم مشاهده می‌کنید دلالت دارد بر اینکه من اگر با شما خارج شوم، مریض می‌شوم. آنها پذیرفتند و او را از رفتن معاف کردند و غرض ابراهیم از جمله «فالِ إِلَيْيِ سَقِيم» فاء تفریع است که پس از نظر به نجوم فرمود: «إِلَيْيِ سَقِيم» و مرادش مرض روحی بود؛ زیرا آنها به لهویات و ساز و آواز و رقص و سایر معااصی اشتغال می‌ورزیدند و این موجب تالم روح ابراهیم می‌شد. نکته دیگر اینکه احلاط سقیم بر کسی که مشرف به سقیم است نیز می‌شود. از این رو حضرت ابراهیم ﷺ فرمود خارج شدن من به مرض روحی من منجر می‌شود. آنها به مقتضای نجوم توهمند که مرادش مرض جسمانی است و پذیرفتند و این یک توریه بود.

(طیب، ۱۳۷۸: ۱۱ - ۱۷۰)

۵. نشان دادن نادرست بودن عقاید بتپرستان

از دیگر مواردی که موجب گردیده نسبت دروغ به حضرت وارد نمایند این است که حضرت ابراهیم ﷺ پس از ماجرای بت‌شکنی، دستگیر و اوی را به دادگاه احضار نمودند. هنگامی که از اوی پرسیدند: «قالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَنَا يَا إِبْرَاهِيمَ؟ گفتند: تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای، ای ابراهیم؟!» (انبیاء / ۶۲)

او در پاسخ گفت: «قالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْنُلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ؛ گفت: «بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند!» (انبیاء / ۶۳)

برخی با استناد به ظاهر این آیه این اشکال را مطرح نموده‌اند که چگونه ابراهیم ﷺ کار خود را به بت بزرگ نسبت دارد، آیا این دروغ نیست؟! و آیا با مقام عصمت او سازگار است؟

تفسران در پاسخ به این شبهه بر این عقیده‌اند که حضرت ابراهیم ﷺ با این سخن می‌خواست عقائد خرافی و بی‌اساس بتپرستان را به رخ آنها بکشد و به آنها بفهماند که این سنگ و چوب‌های بی‌جان، آنقدر ناتوان هستند که حتی نمی‌توانند به اندازه یک جمله سخن بگویند و از عبادت‌کنندگان شان یاری بطلبند، تا چه رسد به اینکه بخواهند به حل مشکلات آنها بپردازنند! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ - ۴۳۸)

در روایتی از امام صادق علیه السلام که از اوی درباره آیه «قالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَنَا يَا إِبْرَاهِيمَ؟» (انبیاء / ۶۲) پرسیدند، فرمود: «مَا فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ وَ مَا كَذَبَ إِبْرَاهِيمَ؟»؛ «بت بزرگ این کار را نکرده بود و ابراهیم هم

دروغ نگفت» و هنگامی که سؤال کننده پرسید چنین چیزی چگونه بوده است؟ فرمود: «قال ابراهیم: فَاسْلُوْهُمْ انْ كَأُوا يَنْظَقُوْنَ فَكَبِرُهُمْ قَعَلَ وَ انْ لَمْ يَنْظَقُوْنَا فَلَمْ يَفْعَلْ كَبِرُهُمْ شَيْئاً، فَسَا ئَطْقُوْا وَ مَا كَذَبَ ابْرَاهِيمُ ابراهیم گفت: «از آنها سؤال کنید اگر آنها سخن بگویند حتماً بزرگ آنها این کار را کرده»، و اگر سخنی نگویند بزرگ آنها کاری نکرده است؛ بنابراین نه آنها سخن گفتند نه ابراهیم دروغ گفت! (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۵۴ / ۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۷ / ۲؛ عروysi حويزى، ۱۴۱۵: ۴۳۴ / ۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵۳ / ۱۲)

شیخ طوسی در مورد این نظر که گروهی می‌گویند حضرت به خاطر نرفتن به مراسم عید و شکستن بت‌ها دروغ گفت، معتقد است که این قول باطل است و دروغ فعل قبیحی است و انجام آن به هیچ وجه نیکو نمی‌باشد. (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۵۱۰)

ج) شبیه آرزوی آمرزش گناهان توسط حضرت ابراهیم ﷺ

برخی از متکلمان با استناد به آیه شریفه «وَالَّذِي أَطْعَمَ أَنَّ يَغْرِي لَهُ خَطِيَّةَ يَوْمَ الدِّينِ؛ وَ كَسَى كَهْ امِيدَ دارِم گناهم را در روز جزا ببخشد!» (شعراء / ۸۲) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳) معتقدند که حضرت ابراهیم ﷺ به صراحت آرزوی آمرزش گناهانش را می‌کند. (بغوى، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۷۰) حال آیا این اعتراض دلیل بر صدور گناه از آن پیامبر بزرگ نیست؟

نقد و بررسی

با مطالعه و بررسی دیدگاه‌های مفسران در ذیل آیه فوق، دلیل طلب مغفرت حضرت ابراهیم ﷺ، موارد زیر می‌باشد:

۱. استغفار از غیر امر مولوی

حضرت ابراهیم ﷺ به خود نسبت خطا و گناه داده با اینکه آن جناب از گناه معمول بود و این خود دلیل بر آن است که مرادش از خطیئه، مخالفت اوامر مولوی الهی نبوده، چون خطیئه و گناه مراتبی دارد و هر کس به حسب مرتبه‌ای که از عبودیت خدا دارد، در همان مرتبه خطیئه‌ای دارد و به همین جهت است که خدای متعال در آیه ۱۶ سوره محمد، به رسول گرامی اسلام ﷺ دستور می‌دهد که: «وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۸۵)

۲. استغفار از باب تواضع و ادب

استغفار انبیای الهی از باب تواضع ایشان در برابر پروردگارشان است. با اینکه حضرت ابراهیم ﷺ

معصوم بود و هرگز خطأ و گناهی از او سر نزد اما از روی ادب و اظهار بندگی در مقابل رب جلیل، خود را مقصّر می‌داند و جنین وانمود می‌نماید که من آن‌گونه که وظیفه بندگی خودم و بزرگواری مولای من است بندگی ننموده و مقصرم. (امین اصفهانی، ۱۳۶۱ / ۹: ۲۵۵؛ نسوانی جاوی، ۱۴۱۷ / ۲: ۱۵۱)

۲. دعا و طلب مغفرت برای آموزش به دیگران

حضرت ابراهیم ﷺ نیز مانند دیگر انبیای الهی از معاصی اجتناب می‌ورزیدند و دعا نمودن و طلب مغفرت از خداوند توسط ایشان برای این است تا به امت خود این‌گونه دعا کردن را آموزش دهند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۴ / ۵۱۳؛ زمخشri، ۱۴۰۷ / ۳: ۳۲۰)

۴. طلب مغفرت در آخرت، نشانه مرتبه بالای توکل حضرت ابراهیم ﷺ

حضرت ابراهیم به خاطر غرق شدن در دریای معرفت، از توجه به وسائط نیز به شدت دوری می‌کرد. به این خاطر جبرئیل ﷺ به او گفت: آیا نیازی داری؟ حضرت در پاسخ فرمود: به تو نیازی ندارم و در این هنگام حضرت ابراهیم ﷺ فرمود: «أَطْلُعُ أَنْ يَقْرَأَ لِي حَظِيقَتِي يَوْمَ الدِّينِ»، به این معنا که خدایا به خاطر مجرد عبودیت من برای تو و احتیاج و نیاز من به تو، خطای مرا ببخش نه اینکه خطای مرا به واسطه شفاعت شافعی ببخشی. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۴ / ۵۱۴)

د) شبّهه شک حضرت ابراهیم ﷺ نسبت به زنده شدن مردگان

حضرت ابراهیم ﷺ به منظور حصول اطمینان قلبی از خداوند متعال درخواست کرد تا زنده شدن مردگان را به وی نشان دهد. برخی با مطالعه این آیات این شبّهه را مطرح نموده‌اند که حضرت ابراهیم ﷺ نسبت به زنده شدن مردگان دچار شک و تردید شد و این سؤال را مطرح نمود. آیا شک و تردید در معارف حقّه، با عصمت و نبوت در تنافی نیست؟ (حمیدی، ۱۴۲۳ / ۳: ۳۴)

این در حالی است که پیامبران باید نسبت به معارف حقّه دین، که خود منادی آنها می‌باشند، یقین داشته باشند.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَ وَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلِى وَلَكِنْ لِيَطْمِنَّ قَلْبِي قَالَ فَهُذْ أَرْبَعَةٌ مِنَ الطَّيْرِ فَصَرُّهُنَّ إِلَيَّكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ

جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًّا وَ اعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (بقره / ۲۶۰)

و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟!» عرض کرد: «آری، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد.» فرمود: «در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح کردن)، قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز)! سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است؛ (هم از ذرات بدن مردگان آگاه است، و هم توانایی بر جمع آنها دارد).»

تقد و بررسی

سؤال حضرت ابراهیم ﷺ این بود که چگونه خداوند حیات را بر مردگان افاضه می کند و با اجزای آنان چه عملی انعام می دهد که زنده می شوند. بنابراین درخواست حضرت نمی تواند دلیلی بر شک و تردید و خروج ایشان از مدار عصمت باشد. در پاسخ به این شبیهه موارد زیر مطرح شده است:

۱. درخواست رسیدن به مرتبه بالای یقین

هنگامی که حضرت ابراهیم ﷺ از خداوند درخواست کرد چگونگی زنده شدن مردگان را ببیند و فرمود: «رَبِّ أَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي السَّوْتَنِي»، حضرت جزء با ایمان ترین افراد قرار داشت، اما برای اینکه قلبش مطمئن شود و بصیرتش افزون گردد، این سؤال و درخواست را از خداوند ابراز نمود. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ / ۱: ۲۹۲) در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که از ایشان پرسیدند آیا حضرت ابراهیم ﷺ نسبت به این موضوع شک داشت؟ امام رضا علیه السلام فرمود: خیر بلکه ایشان بر یقین بود، اما از خداوند خواست تا بر یقیش بیفرزاید. (طبرسی، ۱۴۰۳ / ۲: ۴۲۷؛ صدوق، ۱۳۹۸ / ۲: ۱۳۲)

حضرت ابراهیم ﷺ با عبارت «لِيَطَمِّنَ قَلْبِي» مرتبه حق الیقین را از خداوند درخواست کرده است.

(طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۲: ۳۶۹ - ۳۶۷؛ طبرسی، ۱۴۲۶ / ۲: ۶۴۴؛ امین اصفهانی، ۱۳۶۱ / ۲: ۴۱۱) با توجه به این آیه دانسته می شود که ایمان دارای درجاتی است، و بالاترین آنها درجه یقین و اطمینان است که به واسطه آن شیطان شک را کاملاً از جان آدمی دور می کند، و دیگر به هیچ وجه گرفتار تردید نمی شود. (مدرسی، ۱۴۱۹ / ۱: ۴۴۹)

۲. رسیدن به مقام خلیل الله

از ابن عباس، سعید بن جبیر و سدی روایت شده که فرشته‌ای به ابراهیم بشارت داده بود که خداوند

تو را به عنوان «خلیل» خود برگزیده است و دعای تو را مستجاب و مرده را به دعای تو زنده می‌کند. از این جهت ابراهیم از خدا درخواست زنده کردن مردگان را کرد تا اطمینان کند که او این مقام را پیدا کرده و مستجاب الدعوه و خلیل الله شده است. (رازی، ۱۴۰۸ / ۴: ۲۷)

۳. درخواست زنده شدن مردگان در مقام احتجاج با نمود

ابراهیم ﷺ در احتجاج با نمود که گفته بود من زنده می‌کنم و می‌میرانم، از این رو وی برخی از محبوبین را آزاد و برخی از مجرمان را به قتل رساند. ابراهیم ﷺ گفت: این، زنده کردن نیست در همین وقت ابراهیم ﷺ از خداوند خواست تا نشان دهد که چگونه مردگان را زنده می‌کند. همجنین از محمد بن اسحاق بن یسار روایت شده است که نمود ابراهیم را تهدید به کشتن کرد و گفته بود که اگر خداوند در برابر نمود مرده را زنده نکند او را خواهد کشت، از همین جهت ابراهیم گفت: «لَيَطْمَئِنَّ قَلْبِي»؛ یعنی تا دلم آرام گیرد و مطمئن شوم که نمود مرا نخواهد کشت. (همان: ۲۸)

۴. رسیدن به مقام شهود

حضرت ابراهیم ﷺ پس از آنکه از راه استدلال نسبت به زنده شدن مردگان علم حاصل کرده بود، می‌خواست که زنده شدن مردگان تجزیه شده را از راه عیان و شهود ببیند و نسبت به آن یقین نماید. بنابراین حضرت می‌خواست پس از راه استدلال، کیفیت زنده شدن مردگان را به صورت علني ببیند تا قلبش از دیدن آن آرام گیرد و یقین حاصل نماید. (طبرسی، ۱۴۲۶ / ۲: ۶۴۴)

۵. شبیه شرک حضرت ابراهیم ﷺ

مراحل دعوت مردم به یکتاپرستی توسط حضرت ابراهیم ﷺ در قرآن کریم این گونه بیان شده است:

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكِبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الظَّلَالِينَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَا كُوَّنَ مِنَ الْقُوْمِ الصَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ. (انعام / ۷۸ - ۷۶)

هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم!» و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می‌شکافد، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا

راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.» و هنگامی که خورشید را دید که (سینه افق را) می‌شکافت، گفت: «این خدای من است؟ این است؟ (که از همه) بزرگتر است!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم!»

برخی با مطالعه آیات فوق، این شباهه را مطرح نموده‌اند که حضرت ابراهیم ﷺ طبق ظاهر این آیات به شرک مبتلا شده است. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۴ / ۱۳۲۸؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۴ / ۱۶۴) در حالی که ما معتقدیم پیامبران هرگز در راه شرک و ضلالت قدم نگذاشتند، چه قبل از بعثت و چه پس از آن؛ زیرا پیامبران الهی معمول هستند و لازمه معموم بودن، این است که همیشه در راه مستقیم و در مسیر الهی قدم بردارند و لحظه‌ای دچار شرک و کفر نشده باشند، اما مطابق آیات مذکور، حضرت ابراهیم ﷺ دچار شرک گشته است و این مسئله با مقام عصمت ایشان منافات دارد. مراحل دعوت مردم به یکتاپرستی توسط حضرت ابراهیم ﷺ در قرآن کریم این‌گونه بیان شده است.

بررسی و نقد

با توجه به مقام نبوت حضرت ابراهیم ﷺ و تمجیدهایی زیادی که از او در قرآن کریم آمده است، هرگز به ذهن آدمی خطور نخواهد کرد که او لحظه‌ای از خدا روی گردان شده باشد. پس نتیجه می‌شود که این آیات در مقام بیان مسئله دیگری می‌باشند؛ برخی از تفسیرهایی که در این باره مطرح شده، چنین است:

۱. ابطال عقاید از طریق مجادله احسن

حضرت ابراهیم ﷺ در مقام مجادله با قوم خود بوده است. مجادله یکی از راههای ابطال نظرات مخالفان است که ابتدا با آنها هم عقیده می‌شود و سپس نتایج آن عقیده فاسد را آشکار می‌کند. در اینجا حضرت ابراهیم ﷺ با این بیان می‌خواست مشرکین را به تفکر و تعقل و ادارد و فساد عقیده آنها را معلوم سازد. پس این نوعی روش بحث و مناظره است، نه اینکه عقیده شخصی حضرت ابراهیم ﷺ باشد. انبیای الهی ﷺ گاهی به منظور الزام نمودن، محکوم کردن، و اقناع تدریجی دشمنان خود با آنها همراهی می‌کردند و در ادامه سخنان و عقاید همه آنها را با استدلال‌های روشن باطل می‌کردند. در این روش گاهی مبلغ، علی‌رغم اعتقاد قاطع و جازم به عقاید خاصی، در برخورد و مناظره با مخاطب، مؤقتاً از آن عقاید تنازل می‌نماید و خود را در مقام بحث، همراه و هم عقیده مخاطب قلمداد

می‌کند. بدین ترتیب نوعی همبستگی و همدلی میان طرفین مناظره به وجود می‌آید که در اقناع مخاطب مؤثر خواهد بود. (طبیب، ۱۳۷۸: ۵ / ۱۲۰)

۲. همراهی با مخاطب به منظور اقناع تدریجی

در تعدادی از مناظره‌های حضرت ابراهیم ﷺ شاهد نوعی همراهی با مخاطبان و تلاش برای جذب تدریجی آنان به سوی حقیقت هستیم. حضرت ابراهیم ﷺ این شیوه را در مناظره با ستاره‌پرستان به کار بسته است. به این صورت که به منظور همراهی با آنها، در مرحله اول، کواكب، ماه، و خورشید را خدای خود فرض می‌کند و سپس با استفاده از عقاید مخاطبان و مقبولات ایشان، به مقابله با اعتقاداتشان برمی‌خیزد و با برخوردی متین، به تدریج آنها را به حقیقت راهنمایی می‌کند. (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۱۴۲؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۲ / ۱۳۸)

حضرت ابراهیم ﷺ پس از آنکه با استدلال‌هایی ساده و محکم، خدایان ادعایی آنان را برای پرستش نالایق می‌شمارد، به اظهار صریح عقاید خود می‌بردازد و می‌فرماید: «إِنِّي وَجَهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ مِنْ رُوِيَ خُودَ رَبِّهِ بِهِسْوَى كَسَى كَرْدَمَ كَهْ آسَمَانَهَا وَ زَمِينَ رَا آفَرِيدَه؛ مِنْ دَرِ اِيمَانِ خُودَ خَالِصَمْ؛ وَ اِزْمَشْرِكَانَ نِيَسْتَمِ!» (انعام / ۷۹) (طبرسی، ۱۳۷۷ / ۱: ۳۹۰) همچنین آیه: «قَالَ يَا قَوْمَ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام / ۷۸)؛ دلالت دارد بر اینکه حضرت ابراهیم در مقام اثبات وجود آفریدگار نبوده، بلکه با فرض رویتی ستاره، ماه و خورشید و سپس اعراض از آنها، می‌خواسته اثبات کند که برای پروردگارش شریکی نیست.

از این احتجاج برمی‌آید که وی حقیقت امر را می‌دانسته و ایمان داشته که مدبر امورش و کسی که به وی احسان نموده، همانا خدای سیحان است. بنابراین بار دیگر در برابر ستاره و ماه و خورشید گفت: «هذا رَبِّي» در حقیقت از باب تسلیم و به زبان خصم حرف زدن است. وی در ظاهر، خود را یکی از آنان به حساب می‌آورد و عقاید خرافی آنان را صحیح فرض نموده، آنگاه با بیانی مستدل باطل بودن آن را ثابت کرده است. این شیوه احتجاج، بهترین راهی است که می‌تواند انصاف خصم را جلب کرده و از طغیان عصیت او جلوگیری نموده، او را برای شنیدن حرف حق آماده سازد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۱۸۲ - ۱۸۱)

۳. استفاده از استفهام انکاری برای ایجاد شک در عقاید باطل

جمله «هذا رَبِّي»، استفهام انکاری و در حقیقت «أَهْذَا رَبِّي» می‌باشد. بدین معنا که آیا این می‌تواند خدا باشد و بلافصله خودش در جواب می‌فرماید: نه نمی‌تواند؛ زیرا افول و غروب می‌کند.

(طبرسی، ۱۴۲۶ / ۴: ۵۰۱ - ۵۰۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۷: ۱۸۰ - ۱۷۳؛ سید مرتضی، ۱۴۰۹: ۲۷۸)

مکارم شیرازی، ۱۳۶۸ / ۷: ۱۷؛ همو، ۱۳۷۴ / ۵: ۳۲۴ - ۳۱۰)

۴. استفاده از شبیه تربیت تدریجی برای اصلاح قوم

قوم حضرت ابراهیم ﷺ به جای خدای یکتا ستارگان را می‌پرستیدند و حضرت خواست تا آنها را به تدریج به سوی حق دعوت نماید. از این‌رو با منطق عقل و فطرت و با مدارا و آرامش به سوی ایشان رفت و منتظر شد تا شب فرا رسید و تاریکی زمین را فراگیرد. سپس ستاره‌ای را دید که مردم آن را می‌پرستیدند و بنا بر قول و پندار ایشان فرمود: «هذا رَبِّي»، و هنگامی که آن ستاره افول نمود و در افق پنهان گشت، عقول مردم را بیدار نمود و نظرشان را به سوی این موضوع متوجه کرد که الهه تغییرناپذیر است و چیزی آن را پنهان نمی‌کند و بر آن پرده نمی‌پوشاند. پس از این‌که ماه افق را می‌شکافد، به صورت استدرجی به قومش فرمود: «هذا رَبِّي»؛ چراکه این درخشان‌تر و بزرگ‌تر از اولی است و هنگامی که ماه نیز افول نمود، فرمود: «لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَا كُوَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ». این سخن حضرت ابراهیم ﷺ نشان‌دهنده آن است که وی نسبت به این ستارگان اطمینان ندارد و به واسطه آنها هدایت نمی‌یابد. (مغنية، ۱۴۲۴ / ۳: ۲۱۴)

۵. معرفی رب از طریق استدلال

حضرت ابراهیم ﷺ از مشاهده حرکت و غروب ستاره، پی برد که ستاره تحت ملکوت آسمان‌هاست و محکوم به حکم الهی است. از این‌رو نمی‌تواند رب باشد، پس رب غیر از اوست. گفته شده که این آیات بیان «رَبِّي إِبْرَاهِيمَ مَلْكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» است. استدلال آن حضرت در این آیات شبیه برهان ارسطوی است که سلسله حرکات منتهی می‌شود به محركی که متحرک نیست و متحرک نمی‌تواند علة العلل باشد. از این‌رو حضرت ابراهیم ﷺ به مشرکان پرستشگر ستاره و ماه و آفتاب رو کرد و فرمود: از آنچه که برای خدا شریک می‌دانید، بیزارم. (قرشی، ۱۳۷۷ / ۳: ۲۵۴ - ۲۵۳)

نتیجه

براساس مطالب پیش گفته پنج مورد از شباهاتی که با عصمت حضرت ابراهیم ﷺ منافات دارد، بررسی گردید.

با بررسی‌های به عمل آمده مشخص گردید بسیاری از اشکالات و شباهات مطرح شده ناشی از

اختصاص مفهوم لفظ، بدون قرینه به بعضی از مصادیق آن است. از این‌رو برای روشن شدن معانی آیات و کشف مقصود قرآنی، توجه به مفاهیم اصلی و لغوی الفاظ قرآنی ضروری است.

برای پاسخ به شبهاتی که براساس توجه به ظاهر آیات مطرح می‌شود، می‌توان گفت به فرض اینکه ظاهر آیات، نشان‌دهنده صدور معصیت از جانب حضرت ابراهیم^{علیه السلام} باشد، اما دریافت‌های عقلی و نظرات تفسیری مفسران در خصوص عصمت حضرت ابراهیم^{علیه السلام}، به‌طور قطعی حکم می‌کنند که ظاهر آیات مراد و منظور خداوند نبوده و آنها را باید به‌گونه‌ای تأویل کرده که با دلایل عقلی مطابقت داشته باشد.

بنابراین دعا بعد از مرگ پدر و بعد از جدایی از ایشان، طلب مغفرت برای نزدیکان و مشروط نمودن طلب استغفار به اسلام آوردن پدر، نمی‌تواند خدشهای بر ساحت حضرت ابراهیم^{علیه السلام} وارد نماید. همچنین با توجه به وجود دلیلی بر بیمار نبودن حضرت ابراهیم و آرده خاطر بودن ایشان از شرایط شرک آسود جامعه‌اش و سخن گفتن از باب توریه برای تغییر و اصلاح در جامعه و بهره‌گیری از راهکارهای عملی به منظور نشان دادن سطحی و نادرست بودن عقاید بتپرستان، نمی‌تواند دلیلی بر دروغ‌گویی ایشان باشد، و استغفار از غیر امر مولوی خداوند، نشانه تواضع و ادب و درجهت آموختش به دیگران می‌باشد. حضرت ابراهیم^{علیه السلام} با رسیدن به مقام خلیل الله درخواست نایل شدن به مرتبه بالای یقین و رسیدن به مقام شهود را می‌نماید و تقاضای دیدن کیفیت زنده شدن مردگان، به معنای تنزل از مرتبه ایمانی ایشان نمی‌باشد. حضرت ابراهیم^{علیه السلام} به عنوان یک مربی تربیتی از طریق مجادله احسن و همراهی با مخاطب برای اقنای تدریجی، و با استفاده از استفهمان انکاری و توجه به شیوه تربیت تدریجی، برای ابطال عقاید باطل قومش و معرفی «رب» از طریق استدلال تلاش می‌نماید و نمی‌توان این دلسوزی حضرت ابراهیم^{علیه السلام} را، با نسبت ناروای مشرک بودن، خدشه‌دار نمود.

بنابراین مقصود از عصمت این است که حضرت ابراهیم^{علیه السلام} هرگز فعل حرام انجام نمی‌دهد و واجبات را ترک نمی‌کند و نیز در کارها و احکام خداوندی دچار سهو و نسیان نمی‌شود و در ادراک و ابلاغ وحی مصون از خطأ و اشتباه است و در طول زندگی خود از نظر اعتقادی، موحد بوده و لحظه‌ای دچار شرک نظری و عملی نشده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الكتب العلمیہ.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)*، عربستان، مکتبة نزار مصطفی الباز، ج سوم.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۹۸۴م، *التحریر و التسیر*، تونس، الدار التونسية للنشر.
- ابن عجیہ، احمد بن محمد، بی تا، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، تحقيق احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، انتشارات حسن عباس زکی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، تعلیق و تهییه فهارس علی شیری، بیروت، دار الایحاء التراث العربي.
- امین اصفهانی، سیده نصرت، ۱۳۶۱، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان.
- اندلسی، ابن عطیه عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، تحقيق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقيق عبد الرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- ترجمه تفسیری کتاب مقدس (شامل عهد عتیق و عهد جدید)، بی جا.
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم، اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، آل الیت.
- حتی بروسی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۵، *الباب الحادی عشر*، تهران، دانشگاه تهران.
- حمیدی، محمد بن فتوح، ۱۴۲۳ق، *الجمع بین الصحیحین البخاری و المسلم*، تحقيق علی حسین البواب، بیروت، دار النشر، ج دوم.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقيق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاییح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ج سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۶۲، *المفردات فی غریب الفاظ القرآن الکریم*، کتابفروشی مرتضوی، ج دوم.

- زحیلی، وهبة بن مصطفی، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر فی العقیدة والشريعة والمنهج*، بیروت، دار الفکر المعاصر، الطبعة الثانية.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غواصی التنزیل*، بیروت، دار الكتاب العربي، ج سوم.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۶۰، منتشر جاوید ترآن، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین^{علیه السلام}.
- ———، ۱۴۱۱ ق، *الالهیات علی مدلی الكتاب والسنۃ والعقل*، قم، المركز العالمي للدراسات الاسلامية.
- ———، ۱۴۲۴ ق، *عصمة الانبیاء فی القرآن الکریم*، قم، مؤسسه الامام الصادق^{علیه السلام}.
- سیزوواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۱۹ ق، *ارشاد الاذہان لی تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- سعیدی مهر، محمد، ۱۳۹۰، آموزش کلام اسلامی، (راهنمایی و معادشناسی)، قم، کتاب طه، ج نهم.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بی تا، *تفسیر السمرقندی (بحر العلوم)*، تحقيق محمود مطرجي، بیروت، دار الفکر.
- سید قطب، ۱۴۰۰ ق، فی طلال القرآن، قاهره، دار الشروق، الطبعة التاسعة.
- سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن الحسین، ۱۴۰۹ ق، *تنزیه الانبیاء*، الطبعة الثانية.
- ———، ۱۴۰۵ ق، *رسائل المرتضی*، قم، دار الکریم.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- ———، ۱۳۹۸ ق، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ج پنجم.
- طرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، انتشارات مرتضی.
- طرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- ———، ۱۴۲۶ ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسوه.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن؛ بی تا، *التیبان فی تفسیر القرآن*، با مقدمه شیخ آقابزرگ تهرانی و تحقيق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، ج دوم.

- عروysi حويزى، عبد على بن جمعة، ۱۴۱۵ق، *تفسير نور الشفلين*، تحقيق سيد هاشم رسولي محلاتى، قم، اسماعيليان، ج چهارم.
- على الصغير، جلال الدين، ۱۴۲۴ق، *عصمة المقصوم عليه السلام وفق المعطيات القرآنية*، بغداد، بي جا.
- فراهيدى، خليل بن احمد، ۱۳۸۳، *العين*، تحقيق مهدى المخزومى، ابراهيم السامرائى، تصحيح اسعد الطيب، قم، اسوه.
- فضيلى، عبدالهادى، ۱۴۱۴ق، *خلاصة علم الكلام*، قم، دار الكتاب الاسلامي.
- فيض كاشانى، ملا محسن، ۱۴۱۵ق، *تفسير الصافى*، تهران، صدر، ج ۲۰م.
- فرشى، سيد على اكبر، ۱۳۷۷، *تفسير حسن الحديث*، تهران، بنیاد بعثت، ج ۲۰م.
- كلینى رازى، محمد بن يعقوب، ۱۳۹۲، *الكافى*، تهران، اسلامیه، ج ۲۰م.
- گتابادى، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، *تفسير بيان السعادة فى مقامات العبادة*، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، الطبعة الثانية.
- م. رونالدىن، دوایت، ۱۴۱۰ق، *عقيدة الشيعة*، بيروت، بي جا.
- مجلسى، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار للدرر الاخبار الائمه الاطهار عليهما السلام*، بيروت، دار الاحباء الترات العربى، الطبعة الثانية.
- مدرسی، سید محمد تقى، ۱۴۱۹ق، *من هدى القرآن*، تهران، دار محبى الحسين عليهما السلام.
- مصطفوى، حسن، ۱۴۱۶ق، *التحقيق فى كلمات القرآن الكريم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مغنية، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، *تفسير الكاشف*، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- مکارم شیرازى، ناصر و همکاران، ۱۳۶۸، *پیام قرآن*، قم، نسل جوان و مدرسه الامام امير المؤمنین عليهما السلام.
- ———، ۱۳۷۴، *تفسير نمونه*، تهران، دار الكتب الاسلامية.
- نووى جاوي، محمد بن عمر، ۱۴۱۷ق، *مراج لبيد لكشف معنى القرآن المجيد*، تحقيق محمد امين الصناوى، بيروت، دار الكتب العلمية.
- هاشمى، آصف و سليمان موسوى، ۱۴۱۹ق، *الکشاف الموضوعي للقرآن الكريم*، تهران، دار القرآن الكريم.